

بررسی حکم فقهی تجمل گرایی



مجتبی فرشتیان^۱

رضا میهن دوست^۲

چکیده

تجمل گرایی یکی از مهم ترین مسائل جوامع کنونی است که دارای زوایا و جهات مختلف است. با توجه به اهمیت این پدیده و خلأ بررسی این مفهوم به عنوان یک موضوع فقهی، پژوهش پیش رو به بررسی تجمل گرایی از منظر فقهی با روش توصیفی-تحلیلی پرداخته است. ابتدا مفهوم تجمل گرایی بررسی شده و تعریف مختار عبارت است از «استفاده بی رویه و بیهوده از اشیاء و وسایل گرانبها جهت مباهات و تفاخر». سپس اعم بودن این مفهوم نسبت به معنای لغوی تجمل و معنای اصطلاحی آن در فقه اثبات گردید. پس از آن با مطرح شدن عنوان های اسراف، تبذیر، تکاثر و کنز امکان استیفای زوایای مختلف تجمل گرایی توسط این عناوین بررسی شد. در بخش اصلی پژوهش با بررسی حکم فقهی هر یک از عنوان های تجمل، اسراف، تبذیر، تکاثر و کنز و ارتباط آن ها با مفهوم تجمل گرایی، امکان سرایت دادن حکم این عناوین به پدیده تجمل گرایی پیگیری شد. در پایان این نتیجه بدست آمد که حکم تجمل گرایی با معنای ذکر شده، مساوی حکم جواز تجمل نیست و طبق شرایطی مشمول حکم حرمت اسراف، تبذیر، تکاثر و کنز قرار دارد. با اثبات حکم حرمت برای پدیده تجمل گرایی، فضا برای پژوهش های تکمیلی درباره شناخت مصادیق تجمل گرایی و راه های جلوگیری از تجمل گرایی از منظر فقه فراهم گردیده است.

واژگان کلیدی

تجمل گرایی، تجمل، زینت، اسراف، تبذیر، تکاثر، کنز.

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۱/۲۵

*تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۸/۲۰

۱. دانش پژوه سطح ۲ و ۳ پیوسته رشته فقه و اصول مدرسه علمیه عالی نواب مشهد (نویسنده مسئول) fereshtian.mojtaba@gmail.com

2. استاد سطوح عالی حوزه علمیه خراسان mdoost@gmail.com

❁ مقدمه

امروزه یکی از پدیده‌هایی که جوامع گوناگون با آن مواجه‌اند، تجمل‌گرایی است. پدیده‌ای که دارای ابعاد مختلف اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و منشأ تحولات گسترده در جامعه است.

در شناخت و پرداخت چنین مفاهیمی، غالباً به بررسی از منظر علوم اجتماعی یا اخلاق اسلامی اکتفا شده و پژوهش‌های فقهی مغفول واقع شده‌اند. پژوهش پیش‌رو درصدد بررسی فقهی تجمل‌گرایی بوده و تلاش کرده با دقت کردن موضوع فقهی این پدیده مورد بحث به حکم آن دست یابد.

با توجه به این نکته که پژوهش حاضر رابطه خود را با تلاش‌های عظیم دانش فقه در طول تاریخ قطع نکرده است و قصد آغاز بررسی از نقطه صفر را ندارد؛ در مسیر تعیین موضوع با این پرسش مواجه است که کدام عنوان، عناوین یا ترکیب عناوین فقهی می‌تواند بدیل مفهوم تجمل‌گرایی در ادبیات فقهی باشد؟ حکم هر کدام از این عناوین از منظر فقها چیست؟ به عبارت دیگر آیا برای بررسی حکم تجمل‌گرایی، صرف کنکاش درباره عنوان تجمل، کافی است یا با توجه به گستره مفهومی پدیده تجمل‌گرایی، نیازمند بررسی عناوین دیگری از جمله اسراف، تبذیر، اکتناز، تکاثر هستیم؟

بنابراین پژوهش حاضر بعد از مفهوم شناسی تجمل، تجمل‌گرایی و برخی واژگان دیگر مورد بحث، به بررسی نمایندگی یا عدم نمایندگی عنوان تجمل نسبت به مفهوم تجمل‌گرایی می‌پردازد و در مرحله بعد سایر عناوینی که ممکن است بر تجمل‌گرایی صدق کنند را مورد بررسی قرار می‌دهد. طبیعی است در پردازش هر عنوان باید به دو پرسش پاسخ داده شود:

۱. حکم فقهی آن عنوان چیست؟
۲. آیا این عنوان بر تجمل‌گرایی هم صدق می‌کند؟

درباره پیشینه پژوهش نیز باید گفت هر چند پدیده تجمل‌گرایی موضوع پژوهش‌های متعدد قرآنی، روایی، تفسیری و جامعه‌شناختی بوده است اما طبق جستجوی نگارنده، هیچ پژوهشی به بررسی این پدیده از منظر فقهی و به عنوان یک موضوع فقهی نپرداخته است.

۱. مفهوم شناسی

پیش از پرداختن به اصل بحث، آشنایی با مفاهیم و اصطلاحات مورد بحث لازم به نظر می‌رسد.

خصوصاً با توجه به اینکه در مقاله حاضر تمرکز بر کشف رابطه مفاهیم مختلف در موضوع تجمل‌گرایی خواهد بود.

۱-۱. تجمل

با توجه به ارتباط وثیق بین واژه و عنوان تجمل با مفهوم تجمل‌گرایی، نیکوست بحث مفهوم‌شناسی این پژوهش از این واژه آغاز گردد.

۱-۱-۱. معنای لغوی

واژه تجمل از ریشه جمل و مصدر باب تفعّل می‌باشد. در معنای لغوی تجمل اختلاف نظر خاصی بین محققین علم لغت در زبان عربی وجود ندارد و عبارات منابع معتبر لغوی معنایی قریب به نیکویی و زیبایی به خود گرفتن را بیان کرده‌اند. برای مثال درباره تجمل در دو کتاب مصباح المنیر و قاموس المحيط تعبیر به «زینت بخشیدن و نیکو ساختن، به صورتی که ارزش و جلوه کسب کند» و «زینت گرفتن» شده است (فیومی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۱۱۰؛ فیروزآبادی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۴۸۰).

در فرهنگ‌نامه‌های فارسی نیز تجمل به معنای «آراسته شدن، جمال و نیکویی روی را بر خود بستن، خود را زینت دادن» (دهخدا، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۶۹۸) و همچنین به معنای «آرایش کردن و زیبا شدن» (بستانی، ۱۳۷۵، ص ۲۱۰) آمده است.

۱-۱-۲. معنای اصطلاحی

با توجه به استعمالات موجود در فقه می‌توان گفت همان معنای لغوی یعنی زینت گرفتن و زیبا ساختن، توسط فقها به کار برده شده است. مواردی مثل بحث مئونه (مخارج متعارف) و استثنا شدن آن از حد استطاعت حج یا از خمس و همچنین بحث اوصاف مستحقین زکات و یا مقدار نفقه و مواردی از این قبیل که در فقه لباس یا وسائل تجمل (با همین لفظ) به عنوان یکی از مخارج به رسمیت شمرده شده، ذکر شده است.

علاوه بر این وجود چنین استعمالی از واژه تجمل در فقه توسط کتب موسوعه و دایرة المعارف فقهی نیز تأیید می‌شود. در دو کتاب موسوعة الفقهية الميسرة و موسوعة الفقه الإسلامی طبقاً لمذهب أهل البيت (علیهم‌السلام) بعد از ذکر معنای لغوی تجمل از کتاب مصباح المنیر، معنای مورد بحث فقها نیز همان معنای لغوی تجمل بیان شده است (انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۸، ص ۳۵؛ جمعی از پژوهشگران، ۱۴۲۳ق، ج ۲۵، ص ۸۶).

۱-۲. تجمل گرایی

پس از مشخص شدن معنای واژه تجمل، واژه اصلی پژوهش حاضر یعنی تجمل گرایی و کشف رابطه این دو واژه بررسی می شود. بی شک بررسی این واژه و کشف معنای آن، با توجه به چندوجهی بودن معنای آن و تبدیل شدن این واژه از یک واژه بسیط به یک مفهوم بحث برانگیز در سال های اخیر، نیازمند بررسی منابع متنوع تری نسبت به واژه تجمل است.

۱-۲-۱. معنای لغوی

برای بررسی واژه ترکیبی تجمل گرایی نباید به بررسی جزئی نگراکتفا کرد. اگر فقط به بررسی اجزاء این ترکیب پرداخته شود باید گفت معنای تجمل گرایی ترکیبی از دو واژه تجمل (به معنای زیبا ساختن که در جای خود بررسی شد) و واژه گرایی از مصدر گراییدن به معنای رغبت و خواهش و میل کردن و متمایل بودن است (دهخدا، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۲۴۰۶).

اما اگر از این دیدگاه عبور شود و به بار معنایی جدیدی که ترکیب جدید حاصل می کند دقت شود، ترکیب تجمل گرایی دارای سویه های فرهنگی و حتی اقتصادی خواهد شد و دیگر به معنای صرف گرایش به زیبا شدن نخواهد بود. دهخدا نیز در توضیح ترکیب تجمل گرایی این نکته را رعایت نموده است و پس از این که تجمل گرایی را تجمل پرستی معنا کرده است (همان، ج ۱، ص ۶۹۹)، برای توضیح واژه تجمل پرستی از تعبیر «بسیار اهمیت دادن به وسایل گران قیمت و زیبا و غیر ضروری زندگی» (همان) بهره برده است.

البته ممکن است این تحلیل برای بررسی معنای کاربردی تجمل گرایی مناسب باشد و تنها هم نشینی دو واژه، آورده های فرهنگی و اقتصادی برای ادبیات نداشته باشد و این زوایای مختلف پس از کاربرد این ترکیب در جایگاه های مختلف، به این ترکیب ملحق شده باشند.

۱-۲-۲. معنای کاربردی و عرفی

همان طور که اشاره شد، پرسش اصلی این بخش عبارت است از این که آیا کاربرد ترکیب «تجمل گرایی» در عرف کنونی جامعه با کاربرد واژه «تجمل» در فقه (که همان معنای لغوی تجمل بود) تفاوت دارد یا خیر؟ در فرض تفاوت کاربرد این دو واژه، تبیین دقیق تفاوت، ذکر تنبیهات و ادله تفاوت و بیان راه های پرکردن خلأ بین این دو مفهوم ضروری به نظر می رسد.

هنگامی که پدیده تجمل گرایی مورد بررسی قرار می گیرد با زوایای جدیدی مواجه شده که در

معنای لغوی واژه تجمل وجود ندارد. واژه تجمل در خوشبینانه ترین فرض، صرفاً بیانگر بُعد زیبایی و زیبادوستی پدیده‌ای است که پژوهش حاضر در صدد کشف حکم فقهی آن است. حال آن که هنگام بررسی استعمالات ترکیب «تجمل‌گرایی» در ادبیات حال حاضر جامعه، زوایای وجود دارد که این ترکیب توانایی نمایندگی آن‌ها را دارد. «تجمل‌گرایی» دیگر تنها به معنای ظاهر آراسته و زیبا داشتن نیست بلکه دارای زوایای فرهنگی، اقتصادی و حتی اقتصاد سیاسی است. می‌توان گفت تجمل‌گرایی در عرف این زمان دارای معنایی نزدیک به «استفاده بی‌رویه و بیهوده از اشیاء و وسایل گران‌بها جهت مباحثات و تفاخر» است.

برای اثبات این تفاوت یک شاهد لغوی و چند شاهد عرفی خواهد آمد. همان‌طور که گذشت، از فرهنگ نامه دهخدا می‌توان به عنوان یک نمونه که میان معنای تجمل و تجمل‌گرایی تفاوت قائل است نام برد. در این فرهنگ نامه تفاوت میان تجمل و تجمل‌گرایی با نظر به دو عبارت «آراسته شدن، جمال و نیکویی روی را بر خود بستن، خود را زینت دادن» (دهخدا، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۶۹۸) «بسیار اهمیت دادن به وسایل گران‌قیمت و زیبا و غیر ضروری زندگی» (همان، ص ۶۹۹) کاملاً روشن است.

همچنین با مراجعه به عرف نیز تفاوت معنای لغوی تجمل و معنای کاربردی تجمل‌گرایی آشکار می‌گردد. اساساً بررسی استعمالات تجمل‌گرایی در زمان حاضر، پی بردن به بار منفی این مفهوم نزد مردم و اهل اندیشه، امری نه‌چندان دشوار است. طبیعی است این بار منفی نمی‌تواند مرتبط با معنای لغوی تجمل یعنی زینت گرفتن باشد که هیچ احساس بدی نسبت به آن در عرف مشاهده نمی‌شود. مخصوصاً با توجه به اینکه در اغلب موارد، واژه تجمل‌گرایی با واژه‌هایی مانند اشرافی‌گری که بار منفی آن‌ها واضح‌تر است قرین می‌شود و در مقابل واژه‌هایی مانند سادگی قرار می‌گیرد. علاوه بر این، تجمل‌گرایی به عنوان ترجمه کلماتی مانند لوکس^۱ و لاکچری^۲ ذکر می‌شود که وجه اشرافی آن‌ها واضح است.

با این اوصاف می‌توان نتیجه گرفت معنای عرفی تجمل‌گرایی معنایی و رای معنای اصطلاحی تجمل در فقه است و می‌توان از آن به «استفاده بی‌رویه و بیهوده از اشیاء و وسایل گران‌بها جهت مباحثات و تفاخر و تمایل شدید به آن‌ها» تعبیر نمود. با این شرایط، برای پر کردن خلأ میان دو مفهوم تجمل‌گرایی و تجمل باید عناوین دیگر فقهی و قرآنی و روایی مطرح شوند تا بتوانند زوایای دیگر مفهوم تجمل‌گرایی را روشن کنند.

۱-۳. اسراف

پس از بررسی دو مفهوم تجمل و تجمل‌گرایی، باید به سایر مفاهیم مرتبط با تجمل‌گرایی پرداخته شود. یکی از مهم‌ترین مفاهیمی که امکان ارتباط آن با تجمل‌گرایی وجود دارد، مفهوم اسراف است.

درباره معنای لغوی اسراف اختلاف چندانی میان اهل لغت وجود ندارد. در اکثر منابع لغوی معتبر، اسراف «زیاده‌روی» معنا شده است. برای مثال در کتاب لسان العرب و کتاب مصباح المنیر، اسراف، «گذر از میانه‌روی» معنا شده است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۹، ص ۱۴۸؛ فیومی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۲۷۴).

هم‌چنین در کتاب مفردات الفاظ قرآن نیز درباره اسراف تعبیر «گذشتن از حد در هر فعلی که انسان انجام می‌دهد»، آمده است. البته به مشهورتر بودن تعبیر اسراف درباره خرج کردن هم اشاره شده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۴۰۷).

لازم به ذکر است در کتب لغوی نکاتی درباره تفاوت اسراف و تبذیر به چشم می‌خورد که در ادامه پس از بررسی معنای تبذیر به آن پرداخته خواهد شد.

۱-۴. تبذیر

مفهوم دیگری که پژوهش حاضر به بررسی لغوی آن نیاز دارد مفهوم تبذیر است که در قرآن کریم و روایات مورد بحث قرار گرفته است. مشهورترین معنایی که برای تبذیر ذکر شده است از بین بردن و بیهوده خرج کردن مال است (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۸، ص ۱۸۲؛ صاحب بن عباد، إسماعیل بن عباد، ۱۴۱۴ق، ج ۱۰، ص ۷۴). تبذیر از ریشه بذر و به معنای پاشیدن بذر بر زمین است (حسینی زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۶، ص ۶۷) و از آن جهت که پاشیدن بذر از زاویه دید کسی که به سرانجام بذر آگاه نیست و ظاهراً از بین بردن و فاسد کردن آن است، تبذیر را «از بین بردن مال» معنا کرده‌اند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۱۱۴).

با توجه به آنچه در معنای اسراف و تبذیر بیان شد، اشتراک این دو واژه در افاده معنای خرج کردن نابه‌جا دانسته شد. اما وجه تفاوت این دو واژه در این است که اسراف مربوط به کمیت و تبذیر مربوط به کیفیت مصرف است (حسینی زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۶، ص ۶۸) یا به تعبیر دقیق‌تر می‌توان گفت تبذیر خرج کردن مال در چیزی است که شایسته نیست و اسراف خرج کردن بیش از حد در چیزی است که به خودی خود و با صرف نظر از مقدار مصرف، امر شایسته‌ای است (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۲۱۷).

۱-۵. کنز

واژه دیگری که در ادامه درباره ارتباط آن با تجمل‌گرایی بحث خواهد شد و در این مرحله بررسی معنای آن مورد نیاز است مفهوم کنز می‌باشد.

با توجه به اینکه افعال و حکم آن‌ها در این پژوهش مورد ارزیابی است، واژه‌ای که در اینجا مورد بحث است کنز مصدر فعل کنز یکنز است که به معنای جمع‌آوری و ذخیره‌سازی مال است (فیومی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۵۴۱) و از کنز به عنوان یک اسم در لغت به عبارات مختلفی از جمله مال دفن شده در زمین (حسینی زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۸، ص ۱۳۷)، مالی که در یک حرز و پوششی نگهداری می‌شود (فیروزآبادی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۳۰۲) و هر چیز فراوان جمع‌شده که در راه رسیدن به آن رقابت می‌شود (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۵، ص ۴۰۱) تعبیر شده است.

با توجه به مجموع تعابیر بالا، به نظر می‌رسد واژه کنز ترجمه صحیحی برای واژه کنز است. همان‌طور که در لغت‌نامه دهخدا نیز همین معنا برای واژه کنز ذکر شده است (دهخدا، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۲۳۴۵).

۱-۶. تکاثر

یکی دیگر از مفاهیمی که احتمال ارتباط آن با مفهوم تجمل‌گرایی وجود دارد، مفهوم تکاثر است که در ادبیات دینی هم از این مفهوم بحث شده است.

تکاثر از ریشه ک ث ر و مصدر باب تفاعل می‌باشد. معنای تکاثر در کتب لغت رقابت درزیادی مال و عزت و افتخار متقابل نسبت به زیادی مال و جمعیت و فرزندان ذکر شده است و به نظر می‌رسد این واژه از نظر معنای لغوی مورد اختلاف اهل لغت نیست (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۷۰۳؛ طریحی، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۴۷۰).

۲. بررسی حکم فقهی تجمل‌گرایی

پس از اتمام فرآیند مفهوم‌شناسی، نوبت به بررسی حکم فقهی پدیده تجمل‌گرایی می‌رسد. همان‌طور که در انتهای بخش شناخت مفهوم «تجمل‌گرایی» اشاره شد، بررسی حکم فقهی این پدیده با پیچیدگی‌هایی روبه‌رو است. با توجه به عدم تساوی دو مفهوم «تجمل» و «تجمل‌گرایی» با تفصیل ذکر شده در بخش مفهوم‌شناسی، برای به دست آوردن حکم فقهی تجمل‌گرایی علاوه بر بررسی عنوان

تجمل در فقه، باید به سایر عناوینی که می‌توانند خلأ بین دو مفهوم تجمل و تجمل‌گرایی را پر کنند نیز پرداخت. بنابراین، روند پیش‌روی این پژوهش دربرگیرنده بررسی عنوان تجمل و بررسی عنوان‌های اسراف، تبذیر، کنز و تکاثر خواهد بود.

۱-۲. تجمل

اولین عنوانی که حکم فقهی آن با توجه به ادله موجود در بحث و با نظر به عبارات فقها درباره آن مورد بررسی خواهد گرفت عنوان «تجمل» است. طبق مطالب پیشین، روشن شده است که بررسی این عنوان لازم است ولی کافی نخواهد بود. به عبارت دقیق‌تر با توجه به اعم مطلق بودن مفهوم مورد بررسی این پژوهش (تجمل‌گرایی) نسبت به مفهوم تجمل، به دست آوردن حکم حرمت تجمل، منجر به حرام دانستن تجمل‌گرایی از زاویه تجمل و زینت بخشی خواهد شد؛ اما حکم جواز تجمل لزوماً مساوی حکم جواز تجمل‌گرایی نیست. چه بسا تجمل‌گرایی از زوایای دیگری موضوع حکم حرمت قرار گیرد.

۱-۱-۲. چارچوب و چشم‌انداز بحث

عنوان تجمل در کتب فقهی، در بسیاری از موارد بخش مستقل و میسوطی را به خود اختصاص نداده است و معمولاً در ابواب مختلف فقهی، تجمل به عنوان یکی از مخارج زندگی مورد بررسی گرفته است. این بحث‌ها غالباً در ابواب مختلفی مانند خمس، حج، دین، زکات و نکاح ذیل عنوان مثنونه بیان شده است (انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۸، ص ۴۰). لازم به ذکر است مثنونه در لغت به معنای سنگینی و در کاربرد فقهی به معنای هزینه و خرج زندگی است (فیومی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۵۸۶؛ حماد نزیه، ۱۴۲۹ق، ص ۴۵۲).

درباره فهرست احکامی که بر تجمل بار شده است باید گفت غالب فقها حکم تجمل را جواز و اباحه دانسته‌اند. البته برخی دیگر حکم به حرمت آن داده‌اند. در این باره شهید اول در کتاب القواعد و الفوائد ادعا کرده است هر پنج قسم احکام تکلیفی توسط فقها در موارد مختلف بر تجمل بار شده است و برای هر یک مثال آورده است. البته طبق نظر ایشان تجمل به خودی خود حکم جواز دارد اما در شرایط مختلف به دلیل عناوین دیگر موضوع سایر احکام نیز قرار می‌گیرد (شهید اول، ۱۴۳۰ق، ج ۱۵، ص ۳۵۷).

البته با توجه به معنای تجمل که ذکر شد، این کلمه با واژه تزین و زینت معنایی نزدیک دارد. پس می‌توان در بررسی حکم تجمل به مواردی در فقه که از تزین سخن آمده، مراجعه کرد. هم‌چنین در بحث

نگهداری ظروف طلا و نقره، پوشیدن لباس ابریشم و زینت کردن به طلا برای مردان نیز می‌توان رگه‌هایی از بحث تجمل را جست‌وجو نمود (مکارم شیرازی، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۳۸۵).

بنابراین آنچه گذشت، می‌توان مطالب این مبحث را در سه بخش ادله قول جواز، ادله قول حرمت و جمع‌بندی و نظر مختار تنظیم کرده و به نگارش درآورد.

۲-۱-۲. ادله جواز تجمل

در باب جواز تجمل و زینت گرفتن، به ادله مختلفی استناد شده است. دلیل عمده، فقره «أَقْلَ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ» (اعراف، آیه ۳۲) است که برخی فقها در بحث تزئین و تجمل از آن استفاده کرده‌اند (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۷۳؛ شهید اول، ۱۴۳۰ق، ج ۱۵، ص ۳۵۷).

در کنار این دلیل، استناد به اصاله الاباحه و استناد به محصور بودن موارد حرام طبق آیه ۱۴۴ سوره انعام و استناد به حکم عقل به اباحه آنچه که منفعت دارد و از ضرر خالی است نیز در آثار فقها به چشم می‌خورد (مقدس اردبیلی، بی تا، ج ۱، ص ۳۶۳؛ لاری، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۲۰۸).

علاوه بر این، روایاتی در این بحث به چشم می‌خورد که به عنوان مثال می‌توان به روایتی از امام صادق علیه السلام که در باب استحباب تجمل از کتاب وسائل الشیعه آمده است اشاره کرد که در آن حضرت می‌فرمایند: لباس پیوش و تجمل کن که خداوند زیباست و زیبایی را دوست دارد. البته باید از حلال باشد (شیخ حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۵، ص ۶).

۲-۱-۳. ادله حرمت تجمل

درباره حرمت خود تجمل نیز به دلایل مختلفی استناد شده است. اگر استفاده از ظروف طلا و نقره برای استفاده‌ای غیر از خوردن و آشامیدن مصداق تجمل دانسته شود، می‌توان به دیدگاه محقق حلی اشاره کرد. ایشان حرمت استفاده از ظروف طلا و نقره را محدود به خوردن و آشامیدن نمی‌دانند و دلیل آن را عدم انتفاع و تعطیل شدن و بی بهره شدن مال دانسته و مصداقی از اسراف می‌شمارند. همچنین به بررسی علت این حکم می‌پردازند و از قول عده‌ای، علت را تفاخر ثروت‌مندان و شکسته شدن دل فقرا ذکر می‌کنند. هر چند در علت بودن این مسئله تشکیک کرده و حکم حرمت استعمال ظروف طلا و نقره را تعبدی برمی‌شمارند (محقق حلی، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۴۵۶).

همچنین یکی از فقهای معاصر تمام استفاده‌های ظروف طلا و نقره را حرام می‌دانند و از جمله این استعمال‌های حرام، تزیین را ذکر می‌کنند. هر چند اکثر محشین عروة الوثقی حرمت نگهداری و استفاده از ظروف طلا و نقره برای تزیین را غیر معلوم و بدون دلیل دانسته‌اند (یزدی، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ص ۲۹۳).

در این باب می‌توان به اطلاق روایتی از پیامبر ﷺ که ظروف طلا و نقره را کالای افرادی که یقین ندارند می‌دانند نیز تمسک کرد (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۳۵۳).

۲-۱-۴. جمع‌بندی حکم تجمل

با توجه به آن چه گذشت، به نظر می‌رسد حکم اولیه تجمل به معنای زینت گرفتن و زیبا ساختن، جواز باشد. اما این جواز می‌تواند پس از عارض شدن سایر عناوین مانند اسراف و یا تفاخر به مال به حرمت تبدیل شود. در همین راستا می‌توان کلام قائلین به حرمت تجمل را این‌گونه توجیه نمود که ایشان حکم تجمل و تزیینی که سایر عناوین به آن عارض شده است را حرمت دانسته‌اند؛ نه حکم تجمل و تزیین صرف از زاویه زیبایی و جمال.

یکی از فقها نیز به همین وجه جمع اشاره کرده و استعمال ظروف طلا و نقره برای غیر از خوردن و آشامیدن را امری جائز الاصل می‌داند که ممکن است به خاطر احساس برتری جویی و ریاست‌طلبی‌ای که در آن نهفته است بالعرض حرام شود (موسوی عاملی، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ص ۳۸۰).

کلام قائلین به حرمت تجمل، هر چند در بحث تجمل پذیرفته نشد؛ اما در بررسی تجمل‌گرایی به عنوان پدیده‌ای که علاوه بر تجمل و تزیین، شامل عناوین و زوایای دیگری نیز هست برای این پژوهش مفید خواهد بود.

۲-۲. اسراف

پس از مشخص شدن حکم تکلیفی تجمل در فقه و اختیار قول به جواز، در مرحله بعدی باید سایر عناوینی که ارتباط آن‌ها با تجمل‌گرایی محتمل است مورد بررسی فقهی قرار گیرد. یکی از این عناوین اسراف است. بنابراین در این بخش دو هدف مد نظر خواهد بود. ابتدا حکم فقهی اسراف بررسی شده سپس با توجه به ارتباط دو مفهوم اسراف و تجمل‌گرایی، تأثیر حکم فقهی اسراف بر تجمل‌گرایی بیان خواهد شد.

۲-۲-۱. حکم اسراف

اسراف به معنای زیاده‌روی در مصرف یکی از افعال است که تأکیدات مختلف در آیات و روایات بر دوری از آن، شکی در حرمتش باقی نمی‌گذارد. به عنوان مثال می‌توان از آیات ۳۱ سوره اعراف، ۱۴۱ سوره انعام و ۶ سوره نساء نام برد که در آن اسراف صراحتاً نهی شده است. با توجه به ظهور نهی در حرمت، حرمت اسراف ثابت می‌شود. علاوه بر یکی از فقها که ادعای ضروری دین بودن حکم حرمت اسراف را دارد (نراقی، ۱۳۷۵، ص ۶۱۵). فقیه دیگری با استناد به وعده عذاب در آیه ۴۳ سوره غافر برای اسراف، آن را جزء گناهان کبیره شمرده است (نجفی، بی تا، ج ۱۳، ص ۳۱۳).

۲-۲-۲. ارتباط با تجمل‌گرایی

با توجه به معنایی که از اسراف ذکر شد، اسراف به معنای زیاده‌روی ممکن است بر هر فعلی از جمله تجمل و زینت‌گرفتن صدق کند. گزاره تجملی که از حد و شأن شخص گذشته باشد مصداق اسراف است؛ مورد قبول همگان بوده و قابل خدشه نیست. همان‌طور که این گزاره درباره تجمل در ادبیات فقها نیز دیده می‌شود (نراقی، ۱۳۷۵، ص ۶۳۵).

اما با نگاهی به موارد استعمال تجمل‌گرایی، می‌توان ادعای دیگری نیز مطرح کرد. می‌توان گفت تجمل‌گرایی مفهوم اسراف را هم در بر می‌گیرد و به تعبیر دقیق‌تر تجمل‌گرایی به معنای تجمل بیش از حد و غیر ضروری است. شاید کلام علامه حلی و محقق حلی درباره مطلق نگهداری ظروف طلا و نقره و مصداق اسراف دانستن آن، همین نکته باشد که ایشان نگهداری از ظروف طلا و نقره را مصداق تجمل‌گرایی و زیاده‌روی در تجمل دانسته‌اند (علامه حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۲۲۷؛ محقق حلی، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۴۵۶).

این تقارن بین معنای اسراف و تجمل‌گرایی در عبارات فقهای معاصر نیز دیده می‌شود. به طوری که یکی از فقهای متاخر این دو واژه را به صورت دو واژه قرین و مترادف به کار برده‌اند (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷ق، ج ۱، ص ۵۳۳). فقیه دیگری نیز تجمل‌گرایی را استفاده از ابزار لوکسی که خارج از شأن و زندگی انسان باشد تعریف کرده و می‌تواند مصداق اسراف باشد (علوی گرگانی، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۴۰۲).

۲-۳-۳. تبذیر

عنوان دیگری که پژوهش حاضر در صدد بررسی حکم آن و ارتباط آن با مفهوم تجمل گرایی خواهد بود، تبذیر است. در این بخش همانند بخش اسراف، ابتدا حکم این عنوان مورد بررسی قرار گرفته سپس از ارتباط آن با مفهوم تجمل گرایی سخن به میان خواهد آمد.

۲-۳-۱. حکم تبذیر

حکم تکلیفی تبذیر با استناد به آیات ۲۶ و ۲۷ سوره اسراء قطعاً حرمت است. علاوه بر این، در کتاب جواهر الکلام این عمل جزو گناهان کبیره شمرده شده است (نجفی، ج ۱۳، ص ۳۱۰).

همچنین یکی از احکام وضعی ای که بر تبذیر بار شده است، حکم به سفاهت شخصی است که اهل تبذیر بوده و اموال خود را در راه‌های غیر عقلایی صرف می‌کند. همچنین در امتداد سفاهت، حکم به حجر و ممنوع التصرف بودن او نسبت به اموالش نیز در پی می‌آید (بحرانی، ۱۳۶۳، ج ۲۳، ص ۲۴۷).

۲-۳-۲. ارتباط با تجمل گرایی

با توجه به موارد ذیل برای اثبات صدق تبذیر بر تجمل گرایی، دیگر نیازی به بررسی زیاده‌روی در مصرف احساس نمی‌شود و باید جنبه غیر عقلایی بودن آن بررسی شود. اولاً در بخش مفهوم شناسی، نسبت به تبذیر معنای خرج کردن مال در مواردی که شایسته نیست ثابت شد. دوماً جایگاه تبذیر در کیفیت مصرف و نه کمیت مصرف عنوان شد. سوماً کاربرد تبذیر در فقه نیز در اغلب موارد همان معنای لغوی آن است و از تعبیر غیر عقلایی بودن مصرف برای تبذیر استفاده می‌شود (ابن فهد حلی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۵۱۶).

برخی شرعی نبودن مصرف را در عرض عقلایی و عرفی نبودن موجب تبذیر دانسته‌اند (بحرانی، ۱۳۶۳، ج ۲۳، ص ۲۴۷). در این صورت اثبات غیر شرعی بودن تجمل گرایی نیز منجر به ثبوت تبذیر برای آن می‌شود. هر چند اثبات غیر شرعی بودن این مفهوم عرفی، با توجه به حکم اولیه جواز در تجمل میسر نیست. مگر برای اثبات غیر شرعی بودن آن از سایر عناوین مانند اسراف استفاده شود. در این صورت ثابت دانستن تبذیر برای چنین امری که غیر شرعی بودن آن پیش از این ثابت شده است، باعث حاصل شدن اثر مضاعفی مانند حکم به سفاهت و حجر فوق الذکر خواهد بود.

غیر عقلایی بودن تجمل‌گرایی با توجه به پیچیدگی و بستگی آن به عرف، حد و مرز و معیار مشخصی نخواهد داشت و نیاز به پژوهش‌های دقیق‌تر و جزئی‌تر دارد. اما می‌توان بعضی از مصادیق شدید تجمل‌گرایی که عرفاً مره‌ای جز فخر فروشی و برتری جویی ندارد را فی‌الجمله غیر عقلایی بدانیم.

البته در مسئله ارتباط بین تجمل‌گرایی و تبذیر مؤیداتی در فقه وجود دارد که می‌تواند کارساز باشد. یکی از فقها مصرف مال برای غذاهای نفیس و گران‌قیمتی که ارتباطی با حال و شأن شخص ندارد را مصداق تبذیر دانسته است (علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۱۳۵). فقیه دیگری در شرح عبارت ایشان ادعای عدم خلاف در مسأله را داشته است (حسینی عاملی، ۱۴۱۹ق، ج ۱۶، ص ۷۳). طبیعی است اگر استفاده از غذاهای گران‌قیمت (که می‌توان از غذاهای طلاکاری شده به عنوان مصداق اتم آن در زمان حاضر یاد کرد) را مصداق تجمل‌گرایی بدانیم، با توجه به ثبوت عنوان تبذیر بر آن در عبارتی که گذشت، می‌توان صدق فی‌الجمله تبذیر بر تجمل‌گرایی را نتیجه گرفت.

۲-۴. تکاثر

یکی از عناوینی که بررسی حکم و ارتباط آن با تجمل‌گرایی می‌تواند به تحلیل دقیق‌تری از مفهوم تجمل‌گرایی منجر شود مفهوم تکاثر به معنای جمع ثروت و مباحثات به داشته‌ها از جمله اموال است. در بررسی این عنوان مانند عناوین دیگر دو بخش حکم و ارتباط با تجمل‌گرایی بررسی خواهد شد.

۲-۴-۱. حکم تکاثر

عنوان تکاثر مورد بررسی مبسوط و مستقل فقهی قرار نگرفته است و حدود و چارچوب‌های آن از جانب فقها چندان معین و مشخص نشده است. اما با توجه به اینکه در ادبیات قرآنی و روایی بحث از تکاثر به چشم می‌خورد، این عنوان نیازمند بحث و بررسی است.

طبق آنچه گفته شد ممکن است درباره حکم تکلیفی تکاثر نتوان با قطعیت نسبت به حرمت آن سخن گفت اما برداشت مذموم بودن آن از مجموعه آیات و روایات چندان دشوار نیست.

در آیات ۲۰ سوره حدید و ۱ سوره تکاثر، از تکاثر سخن به میان آمده که در هر دو آیه مذمت و توبیخ تکاثر به چشم می‌خورد (هاشمی خویی، ۱۴۰۰ق، ج ۱۴، ص ۲۱۲). علاوه بر این اگر وعده عذاب انتهای آیه ۲۰ سوره حدید را بتوان به تکاثر نسبت داد، حرمت آن نیز ثابت خواهد شد.

در روایات هم بحث از تکثیر به چشم می خورد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله طبق روایتی که در کتاب نور الثقلین آمده است، در تفسیر آیه اول سوره تکثیر، تکثیر را جمع مال از غیر راه حق و امتناع از مصرف در راه حق و نگهداری در ظروف معنا کرده اند (العروسی الحویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۵، ص ۶۶۲).

همچنین مکاتره در روایت جنود عقل و جهل از دیدگاه امام صادق علیه السلام از جنود جهل شمرده شده و در مقابل قوام آمده است (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۲۲).

یکی از مفسرین در تفسیر این روایت، مراد از مکاتره را حرص بر تکثیر در اموال و اسباب و وسائل دنیوی که از بین می روند و حسرتشان روز قیامت باقی می ماند، بیان می کند (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۵۱۸).

۲-۴-۲. ارتباط با تجمل گرایی

مفهوم تکثیر را می توان یکی از نزدیک ترین مفاهیم به مفهوم تجمل گرایی دانست. همان گونه که در بخش مفهوم شناسی تکثیر گذشت، تکثیر دارای دو زاویه جمع بی رویه اموال و مباحثات و تفاخر به اموال است که هر دو زاویه را می توان مرتبط با تجمل گرایی دانست. تجمل گرایی از آن جهت که به طور طبیعی ملازم با انباشته شدن بی رویه اجناس و اشیاء گران بهاست با زاویه اول و از آن جهت که به طور معمول همراه با تفاخر و چشم و هم چشمی است و در غالب موارد اساسا با هدف مباحثات و برتری جویی انجام می شود با زاویه دوم معنای واژه تکثیر ارتباط دارد. از همین جهت مذموم بودن و مورد توبیخ قرار گرفتن تکثیر در ادبیات دینی را می توان به تجمل گرایی سرایت داد.

۲-۵-۲. کنز

آخرین عنوانی که در این پژوهش مورد بررسی قرار می گیرد عنوان کنز به معنای ذخیره کردن و انباشتن مال است. طبق روال گذشته در این مبحث نیز به دو مطلب حکم کنز و ارتباط آن با تجمل گرایی پرداخته خواهد شد.

۲-۵-۱. حکم کنز

در مورد حکم کنز، دلیل عمده مسئله آیه ۳۴ سوره توبه می باشد و قسمت زیادی از محتوای این بخش به بررسی همین آیه اختصاص دارد. هر چند روایاتی نیز مانند روایتی از امام صادق علیه السلام که از انباشتن

و ذخیره‌سازی بیش از حد اموال زیادی که خداوند عطا کرده است نهی می‌کنند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۳۲) در این باب به چشم می‌خورد.

۲-۵-۱- آیه ۳۴ سوره توبه

با توجه به فقره «وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَتَّقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ» از آیه ۳۴ سوره توبه و وعده عذاب شدید برای کسانی که اهل کنز هستند و انفاق نمی‌کنند، در مورد اصل حکم حرمت کنز مجالی برای تردید باقی نمی‌ماند. اما در برخی قسمت‌های آیه بحث‌هایی میان اهل نظر شکل گرفته است که برای اثبات حرمت مطلق انباشت ثروت، ذکر آن‌ها لازم به نظر می‌آید.

الف. مراد از واژه کنز در آیه

در مراد آیه از واژه کنز، باید گفت پنهان کردن زیر زمین لحاظ نشده است و اگر کسی بدون پنهان کردن زیر زمین مالی بیاندوزد نیز مصداق کنز در آیه قرار می‌گیرد (خامنه‌ای، ۱۳۹۶، ص ۲۲۷). مضاف بر اینکه طبق اکثر معانی‌ای که در بخش مفهوم شناسی ذکر شد، پنهان شدن زیر زمین مورد نظر نبوده است.

ب. مراد از دو واژه الذهب و الفضة در آیه

بحث دیگر در آیه این است که در ابتدا با دیدن دو کلمه الذهب (طلا) و الفضة (نقره) در آیه به نظر می‌آید بحث آیه صرفاً حول محور ذخیره کردن طلا و نقره است. اما بعد از تحلیل عمیق تر و با نظر به اینکه این دو واژه در روزگار نزول پول رایج بوده‌اند؛ عدم اختصاص این دو واژه در معنای این آیه به دو فلز خاص و عمومیت این آیه نسبت به آن چه مال قابل تبادل محسوب می‌شود ثابت می‌شود (خامنه‌ای، ۱۳۹۶، ص ۲۲۹).

ج. محدود بودن یا نبودن حرمت کنز به عدم پرداخت زکات

اما نکته بحث برانگیز اصلی در آیه این است که آیا حرمت کنز و ذخیره‌سازی بی‌رویه مال، محدود به موارد عدم پرداخت زکات است یا خیر. بسیاری از فقها و مفسرین حکم آیه را مخصوص کسی که زکات خود را پرداخت نکرده است می‌دانند (طوسی، بی‌تا، ج ۵، ص ۲۱۰؛ فاضل مقداد، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۲۲۲). اما در مقابل برخی حکم آیه را مطلق برداشت کرده و منوط به عدم پرداخت زکات نکرده‌اند و انفاقی که در آیه آمده را غیر از زکات محصور در موارد نه‌گانه دانسته‌اند (حسینی عاملی، ۱۴۱۹ق، ج ۱۱، ص ۱۲؛ جعفری تبریزی، ۱۳۷۷، ص ۵۷).

یکی از دلایل گروه اول برای اثبات مدعای خود روایتی از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است که ایشان مالی که زکاتش داده شده را از موارد کنز خارج می‌دانند (طوسی، ۱۴۱۴ق، ص ۵۱۹). البته این روایت دارای ضعف جدی سندی از جانب یکی از راویان می‌باشد (ابن غضائری، ۱۳۸۰، ص ۹۸؛ علامه حلی، ۱۴۰۲ق، ص ۲۵۶).
ظاهر عبارات برخی از علمای این گروه نیز استناد به دلالت فقره «وَلَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ» بر عدم پرداخت زکات در مورد آیه است.

درباره قول دوم نیز علاوه بر امکان خدشه بر دلالت آیه در فرض عدم پرداخت زکات، می‌توان به مؤیداتی اشاره کرد که از جمله آن‌ها قضیه مشاجرہ جناب ابوذر یا کعب الاحبار است که در آن جناب ابوذر برای اثبات تکلیف انفاق برای کسی که زکاتش را پرداخت کرده است به آیه فوق استناد می‌کند (مجلسی، ۱۴۰۶ق، ج ۱۲، ص ۲۵۷).

با توجه به آنچه گذشت، قضاوت درباره این مبحث امری ساده نخواهد بود. بنابراین اینجا به ذکر اقوال و ادله و مستندات اکتفا و قضاوت نهایی به سطوح بالاتر علمی واگذار شده است. به هر حال آیه در فرض قول اول به وجوب زکات و در فرض قول دوم به حرمت هرگونه انباشت ثروت حتی پس از پرداخت زکات دلالت دارد.

۲-۵-۲. رابطه با تجمل‌گرایی

هر چند مفهوم کنز حتی با وسیع‌ترین مفهوم آن یعنی مطلق انباشت ثروت و به کار نیانداختن آن، ارتباط مستقیم و محسوسی با مفهوم تجمل‌گرایی به معنای استفاده بی‌رویه و بی‌بوده از اشیاء و وسایل گرانبها ندارد؛ اما نمی‌توان منکر هرگونه ارتباط بین دو مفهوم شد. تجمل‌گرایی در اغلب موارد همراه با جریان یافتن سرمایه در موارد غیرضروری است و از کار افتادن سرمایه اقتصادی فرد یا جامعه و یا جمع شدن سرمایه در دست عده‌ای معدود معمولاً لازمه تجمل‌گرایی است؛ هر چند گاهی این اعمال با تعبیرات به ظاهر زیبا مانند زیباسازی و نشان دادن شکوه و مانور تجمل توجیه شود.

علاوه بر این بحث، ارتباط انباشت ثروت و کنز با تجمل‌گرایی بحثی بی‌سابقه نیست و مواردی از این ارتباط در فقه دیده می‌شود. مانند فقهی که برای استدلال حرمت استفاده از ظروف طلا و نقره که یکی از مصادیق تجمل‌گرایی است از آیه ۳۴ سوره توبه و عنوان کنز استفاده کرده است (آملی، ۱۳۸۴ق، ج ۲، ص ۴۵۰).

با توجه به ارتباطی که بین دو مفهوم انباشت ثروت و تجمل‌گرایی ذکر شد، اگر دلالت آیه ۳۴ سوره توبه به حرمت مطلق انباشت ثروت فرض شود، این حرمت در بعضی مجالات و مصادیق می‌تواند به تجمل‌گرایی سرایت کند.

❁ نتیجه‌گیری

همان‌طور که در مقدمه پژوهش اشاره شد، پژوهش حاضر به دنبال دست‌یابی به حکم فقهی تجمل‌گرایی از راه بررسی عنوان‌های فقهی نزدیک به این مفهوم بود. در راستای این هدف ابتدا در بخش مفهوم‌شناسی به بررسی مفهوم تجمل‌گرایی و معنای عناوین فقهی نزدیک به آن پرداخته شد. همچنین یکسان نبودن معنای عرفی تجمل‌گرایی در حال حاضر با معنای عنوان تجمل در فقه اثبات شد.

پس از آن در بخش اصلی پژوهش پنج عنوان تجمل، اسراف، تبذیر، تکاثر و کنز مورد بررسی فقهی قرار گرفت. در ادامه رابطه هر کدام از این عناوین با مفهوم تجمل‌گرایی و امکان تسری حکم این عناوین به مفهوم تجمل‌گرایی بررسی شد.

طبق آنچه در این پژوهش گذشت هر چند حکم اولیه عنوان تجمل جواز است، اما با توجه به ناتوانی عنوان تجمل در نمایندگی از همه زوایای مفهوم تجمل‌گرایی، از عدم امکان تسری حکم جواز تجمل در فقه به پدیده چندوجهی تجمل‌گرایی سخن به میان آمد.

پس از آن با اثبات حرمت برای ۴ عنوان دیگر که هر کدام از زاویه‌ای با مفهوم تجمل‌گرایی ارتباط داشت و بخشی از این مفهوم را نمایندگی می‌کرد، با ذکر بعضی شرایط حکم حرمت برای پدیده تجمل‌گرایی به معنای استفاده بی‌رویه و بیهوده از اشیاء و وسایل گرانها ثابت شد.

طبیعتاً با توجه به وسع اندک این پژوهش، به همه ابعاد مسئله پرداخته نشد. به عنوان مثال پس از اثبات حکم حرمت برای تجمل‌گرایی خلأ پژوهش‌های مصداق‌شناسی در این موضوع و همچنین پژوهش درباره راه‌های جلوگیری از این پدیده با پشتوانه حکم حرمت وجود دارد.

امید است با افزایش تلاش‌های فقهی درباره مسائل مختلف اجتماعی، شرایط برای اصلاح امور جامعه فراهم گردد.

پی نوشت

LUX .۱

LUXURY .۲



فهرست منابع

۱. ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۴۱۳ق)، من لایحضره الفقیه، ج ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲. ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، محقق و مصحح: میر دامادی، جمال الدین، ج ۳، بیروت: دار الفکر للطباعة والنشر والتوزیع.
۳. ابن غضائری، احمد بن حسین، (۱۳۸۰)، الرجال لابن الغضائری، محقق: محمدرضا حسینی جلالی، قم: مؤسسه علمی فرهنگی دار الحدیث سازمان چاپ و نشر.
۴. ابن فهد حلّی، احمد بن محمد، (۱۴۰۷ق)، المذهب البارع فی شرح المختصر النافع، محقق: مجتبی عراقی، قم: جماعة المدرّسين فی الحوزة العلمیة بقم مؤسسه النشر الإسلامی.
۵. انصاری، محمد علی (خلیفه شوشتری)، (۱۴۱۵ق)، الموسوعة الفقهیة المیسرة، قم: مجمع الفکر الإسلامی.
۶. آملی، محمد تقی، نویسنده محمد کاظم بن عبد العظیم یزدی، (۱۳۸۴)، مصباح الهدی فی شرح العروة الوثقی، بی جا: بی نا.
۷. بحرانی، یوسف بن احمد، (۱۳۶۳)، الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، محقق محمد تقی ایروانی و عبدالرزاق مرقم، قم: جماعة المدرّسين فی الحوزة العلمیة بقم مؤسسه النشر الإسلامی.
۸. بستانی، فواد افرام، (۱۳۷۵)، فرهنگ ابجدی الفبایی، مترجم رضا مهیار، تهران: اسلامی.
۹. جعفری تبریزی، محمد تقی، (۱۳۷۷)، رسائل فقهی (جعفری) (عدم انحصار زکات در موارد نه گانه)، تهران: مؤسسه نشر کرامت.
۱۰. جمعی از پژوهشگران، (۱۴۲۳ق)، موسوعة الفقه الإسلامی طبقاً لمذهب أهل البيت علیهم السلام، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب أهل بیت علیهم السلام.
۱۱. حسینی عاملی، محمد جواد بن محمد، (۱۴۱۹ق)، مفتاح الكرامة فی شرح قواعد العلامة (ط. الحدیثة)، نویسنده: حسن بن یوسف علامه حلّی، محقق: محمداقبر خالصی، قم: جماعة المدرّسين فی الحوزة العلمیة بقم مؤسسه النشر الإسلامی.
۱۲. حسینی زبیدی، محمد مرتضی، (۱۴۱۴ق)، تاج العروس من جواهر القاموس، محقق و مصحح: علی هلالی و علی سیری، ج ۱، بیروت: دارالفکر.
۱۳. حماد نزیه، (۱۴۲۹ق)، معجم المصطلحات المالیه و الاقتصادیة فی لغة الفقهاء، دمشق: دار القلم.
۱۴. خامنه ای، سید علی، (۱۳۹۶)، بیان قرآن؛ تفسیر سوره براءت، تهران: انتشارات انقلاب اسلامی.
۱۵. دهخدا، علی اکبر، (۱۳۹۰)، لغت نامه، تهران: دانشگاه تهران مؤسسه انتشارات و چاپ.
۱۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲ق)، مفردات ألفاظ القرآن، ج ۱، بیروت: دار القلم الدار الشامیة.

۱۷. عاملی، محمد بن جمال‌الدین مکی، (۱۴۳۰ق)، موسوعة الشهيد الأول، قم: مکتب الاعلام الاسلامی في الحوزة العلمية قم المقدسة معاونية الابحاث مركز العلوم والثقافة الاسلامية.
۱۸. شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، (۱۴۰۹ق)، تفصیل وسائل الشیعة الى تحصيل مسائل الشریعة، اول، قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام.
۱۹. صاحب بن عباد، إسماعیل بن عباد، (۱۴۱۴ق)، المحيط في اللغة، اول، بیروت: عالم الكتاب.
۲۰. نجفی، محمد حسن، (بی تا)، جواهر الكلام فی شرح شرایع الاسلام (ط. القديمة)، محقق و معلق: محمود قوچانی و علی آخوندی و عباس قوچانی و رضا استادی، مصحح: ابراهیم میانجی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۱. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، (۱۳۸۳)، شرح أصول الكافي (صدرا)، چ ۱، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۲۲. طریحی، فخرالدین بن محمد، (۱۳۷۵)، مجمع البحرين، چ ۳، تهران: مرتضوی.
۲۳. طوسی، محمد بن حسن، (۱۴۱۴ق)، الأمالی، قم: دارالثقافة.
۲۴. طوسی، محمد بن حسن، (۱۴۰۷ق)، الخلاف، قم: جماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم، مؤسسة النشر الإسلامي.
۲۵. طوسی، محمد بن حسن، (بی تا)، التبیان فی تفسیر القرآن، چ ۱، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۶. العروسی الحویزی، عبد علی بن جمعة، (۱۴۱۵ق)، تفسیر نور الثقلین، چ ۴، قم: اسماعیلیان.
۲۷. علامه حلی، حسن بن یوسف، (۱۴۱۴ق)، تذکرة الفقهاء (ط الحدیثة: الطهارة إلى الجعالة)، قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام لإحياء التراث.
۲۸. علامه حلی، حسن بن یوسف، (۱۴۱۳ق)، قواعد الأحكام، قم: جماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم، مؤسسة النشر الإسلامي.
۲۹. علامه حلی، حسن بن یوسف، (۱۴۰۲ق)، رجال العلامة الحلی، مصحح: محمد صادق بحر العلوم، قم: الشریف الرضوی.
۳۰. علوی گرگانی، محمد علی، (۱۳۸۴)، أجوبة المسائل (علوی)، قم: دفتر حضرت آیت الله علوی گرگانی.
۳۱. فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله، (۱۳۷۳)، كنز العرفان فی فقه القرآن، چ ۱، تهران: مرتضوی.
۳۲. فراهیدی، خلیل بن أحمد، (۱۴۰۹ق)، کتاب العین، چ ۲، قم: نشر هجرت.
۳۳. فیروز آبادی، محمد بن یعقوب، (۱۴۱۵ق)، القاموس المحيط، چ ۱، بیروت: دار الکتب العلمیة منشورات محمد علی بیضون.
۳۴. فیومی، أحمد بن محمد، (۱۴۱۴ق)، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، چ ۲، قم: مؤسسه دار الهجرة.

۳۵. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷ق)، **الكافي (ط- الإسلامية)**، ج ۴، تهران: دارالکتب الإسلامية.
۳۶. لاری، عبدالحسین بن عبدالله، (۱۴۱۸ق)، **التعليقة على المکاسب (لاری)**، قم: مؤسسة المعارف الإسلامية.
۳۷. مجلسی، محمدتقی بن مقصود علی، (۱۴۰۶ق)، **روضه المتقين في شرح من لا يحضره الفقيه (ط- القديمة)**، ج ۲، قم: موسسه فرهنگي اسلامي کوشانبور.
۳۸. محقق حلی، جعفر بن حسن، (۱۳۶۴)، **المعتبر في شرح المختصر**، قم: مؤسسه سيد الشهداء عليه السلام.
۳۹. مقدس اردبیلی، احمد بن محمد، (بی تا)، **مجمع الفائدة و البرهان في شرح إرشاد الأدهان**، قم: جماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم مؤسسة النشر الإسلامي.
۴۰. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۸۵)، **دائرة المعارف فقه مقارن**، قم: مدرسة الإمام علي بن أبي طالب عليه السلام.
۴۱. _____، (۱۴۲۷ق)، **استفتاءات (مکارم)**، قم: مدرسة الإمام علي بن أبي طالب عليه السلام.
۴۲. موسوی عاملی، محمد بن علی، (۱۴۱۱ق)، **مدارك الأحكام في شرح شرائع الإسلام**، مشهد: مؤسسة آل البيت عليه السلام لإحياء التراث.
۴۳. نراقی، احمد بن محمد مهدي، (۱۳۷۵)، **عوائد الأيام في بيان قواعد الاحكام و مهمات مسائل الحلال و الحرام**، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم مرکز انتشارات.
۴۴. هاشمی خویی، میرزا حبیب الله، (۱۴۰۰ق)، **منهاج البراعة في شرح نهج البلاغة (خوئی)**، ج ۴، تهران: مكتبة الاسلاميه.
۴۵. یزدی، محمد کاظم بن عبد العظيم، (۱۴۲۱ق)، **العروة الوثقى**، قم: جماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم مؤسسة النشر الإسلامي.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

squandering, "competition for wealth accumulation," and "wealth hoarding."

By establishing the prohibition ruling for the phenomenon of luxuryism, the ground is prepared for further research on identifying the instances of luxuryism and ways to prevent it from a jurisprudential perspective.

Keywords: Luxuryism, luxury, Adornment, Extravagance, Squandering, Competition for wealth accumulation, Wealth hoarding.





Journal of On The Path of Ijtihad
Vol.1, No.1, Autumn and Winter 2024

Promotional Article

Investigating the Jurisprudential Ruling on Luxuryism

Mojtaba Fereshtian¹

Reza Mihandust²

Abstract

Luxuryism is one of the most significant issues in contemporary societies, encompassing various dimensions and facets. Given the importance of this phenomenon and the lack of its examination as a jurisprudential topic, this study delves into luxuryism from a jurisprudential perspective using a descriptive-analytical approach.

Initially, the concept of luxuryism is explored, and the chosen definition is: "Excessive and pointless utilization of valuable objects and means for the sake of boasting and ostentation." Subsequently, the comprehensiveness of this concept relative to the lexical meaning of luxury and its technical meaning in jurisprudence is established.

Following the introduction of the titles "Wastefulness," "Squandering," "Competition for Wealth Accumulation," and "Wealth Hoarding," the possibility of fully encompassing the various aspects of luxuryism under these titles is examined.

In the main part of the study, by investigating the jurisprudential ruling on each of the titles "Luxury," "Wastefulness," "Squandering," "Competition for Wealth Accumulation," and "Wealth Hoarding," and their connection to the concept of luxuryism, the possibility of extending the ruling of these titles to the phenomenon of luxuryism is pursued.

In conclusion, it is determined that the jurisprudential ruling on luxuryism, with the aforementioned meaning, is not equivalent to the ruling of permissibility for "luxury." Rather, under certain conditions, it falls under the ruling of prohibition for wastefulness,

* Date received: 2023/11/11 Date of admission: 2024/2/14

1. 2nd level student of jurisprudence and principles at the Nawab School of Mashhad (responsible author) (fereshtian.mojtaba@gmail.com)

2. Professor of higher levels of Khorasan Seminary (rmdoost@gmail.com)